

# قسمت اولی

## سیر تکاملی زبان

نگارش آقای فواد

خاتمه

در مقاله پیش گفتیم که ادبیات و عبارت دیگر تراوش افکار بشر در مراحل اولیه تمدن تحت عوامل و شرائط معینی در قالب منظوم جازه میکرده و کلام هوزون در آن مرحله سه نوع آهنگ باخود همراه داشته است .

در تعقیب مطالب فوق کوئیم در آن مرحله جنبه لفظی کلام بر معنی می چربیده و صورت ظاهر بر باطن تفوق داشته است توجه انسان بآهنگ بجدی بوده که اگر ضرر و خللی بر معنی وارد میشد نزد او اهمیتی نداشت و شرایط استفاده و حفظ او از همان قسمت اقتاع میشد .

دیده شده است که قبیله اشعار قبیله همسایه را عیناً اقتباس کرده و در صورتیکه معنی آنرا نمی فهمند در موقع لزوم میخوانند. اینها از آهنگ استفاده میکنند نه از مطلب، از همه هم لفظ محظوظ میشوند نه از جمال معنی .

مگر ما خود دوره طفولیت را بیاد نداریم که اشعاری را در موقع بازی تکرار میکردیم و بدون توجه بمعنی از آن محظوظ میشدیم ؟

چه بسا دیده میشود شخص متمدن امروز هم گاهی اشعاری را بزبان اجنبی ندانسته یاد بگیرد و میخواند و تنها از آهنگ آن استفاده و حفظ حاصل میکند .

اما از آنجائی که انسان کلام را وسیله تفهیم و تفهم قرار داده روابط فکری خود را بوسیله آن تامین می کند بدیهی است نهایت دقت و سعی را در رونق معنی آن بعمل آورده تا جائی که ممکن است ظرف را با مظهر و توأم میسازد .

بنابر این نباید گفت که کلام هوزون انسان دوره های اولیه خالی از معنی ظاهر میشده بلکه نما بند فکر و احساس نیز بوده است منتها از حیث معنی خیلی ساده و بسیط جلوه میکرده است . کلام آندوره زندگانی عادی و مناظر شکار و جنگ و تاثرات بشر را در خود منعکس میساخته است و در عین حال غالباً جنبه لفظ و آهنگ آن قسمت معنی را تحت الشعاع خود قرار میداده است . بچه ها و مردم ساده نیز بیشتر بظاهر و آهنگ کلام منظوم متوجع میشوند مثلاً از عبارات ذیل چه فهمیده میشود :

سنبك و چارك و تبریزی

۱ - ايلك و ويلك و ویایچی

سه سبد سه سبب شیرین

۲ - یکدبه دودبه سه دبه و نیم

آب طلا ریخته شده الخ

۳ - دستمال زری سوخته شده

اینها عباراتی است که بچه ها در موقع بازی می خوانند ( باقتضای موقعیت و شکل بازی ) و در همه جا نظیر آن عباراتی بران جان دار ساختن بازی بین اطفال مرسوم و متداول است. بین عوام نیز اشعار و عباراتی که جنبه آهنگ و لفظ آن بر معنی تفوق دارد متداول است مثلاً:

کوشک بالا کوشک باین تالار شاهی کافر نبیند اینچنین ظلم و جدائی  
 که مصراع اول و دوم هیچ گونه ربطی بهم ندارند و قافیه آن ها غلط است لیکن  
 خواننده در قسمت آهنگ و لفظ از تمام بیت واز حیث معنی از مصراع دوم محظوظ میشود واز  
 این قبیل است :

۱ - کوه بکوه میگرددیم دنبال آهو

۲ - سرم درد میکند صندل بیارید

۳ - ما پریشان روزگاریم و توسطان جهانی

ای ستمگر بیمر و میدهی فتوای قنم

بنا که سر دیوار و روی چوب بست مشغول خواندن و زمزمه میباشد غالباً از خشت و  
 گل و نیمه و آجر و اعمال مربوط بکارش میخواند در صورتیکه ظلم است مطالب مربوط بخشت  
 و گل و آجر بازبان شعر گفته شود (بای خاقانی هم از دندانه قصر - ایوان ، آب و گل ، خم و غیره  
 سخن رانده اما ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا ! )

شواهدی که ذکر کردیم یا آنکه از اول باین شکل تر کیب شده یا آنکه مردم گفتار  
 شاعری را بعلت کثرت استعمال و مرور زمان تحریف کرده باین صورت در آورده اند و مقصود  
 ما از ایراد آنها این بود که انسان ساده اغلب معنی را فدای لفظ میکند و آهنگ را بقدری دوست  
 میدارد که ممکن است از لفظ غیر مفهوم نیز محظوظ شود مثل آنکه شخصی را دیدم این فرد غزل خواجه  
 حافظ را با تأثیری شدید بلند میخواند .

نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار

چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم

در صورتیکه اصطلاحات آن که سهل است مقصود از بیت را هم نمی فهمید.

خلاصه آنکه زندگانی محدود و ساده انسان دوره های اولیه همان کلام ساده و محدود  
 را ایجاد میکرد رفته رفته چون زندگی از سادگی خارج شد و بر تشکیلات و حیثیات جامعه افزود (روابط  
 معاملات ، جنگ ، مذهب ، صنعت و غیره ) کلام نیز توسعه یافت و جنبه مجاز بمیان آمد و علاوه  
 بر سه آهنگ ظاهر و لفظی آهنگ تصور ( یعنی فکر منظم ) و معنی بر آن افزود و مانند آنکه روح  
 در جسد تجلی کند حقیقت و معنی صورت کلام را رونق داد و در نتیجه نوع بشر دارای آثاری  
 مانند اشعار فردوسی ، سعدی ، حافظ ، شکسپیر ، بایرن ، مولیر ، پوشکین ، لرون توف و غیرهم گردید .

حال کلام موزون دوره های اولیه را چه بنامیم ؟ از حیث لفظ و معنی بکدام قسم از اقسام  
 شعر نزدیک است ؟ بنظر بعضی از علماء مناسب تر از غزل برای کلام آن دوره اصطلاحی نداریم زیرا  
 اولاً نماینده فکر و احساس افراد جامعه و ثانیاً دارای عروض یعنی آهنگ و وزن بوده است بلی آهنگ  
 موسیقی و رقص از شرایط غزل امروز نیست لیکن با اقسام دیگر شعر نیز همراه نمیشد ( مگر در تصنیف  
 ها و امثال آن ) پس کلام موزون دوره های اولیه را میتوانیم غزلی بنامیم که جنبه تصنیف امروز را  
 در برداشته و با رقص نیز توأم بوده است .

رفته رفته غزل تصنیفی رقصی بطرف تجزیه و تکامل پیشرفت نموده و آهنگ موسیقی  
 و حرکت بدنی آن بنام موسیقی و رقص دو صنعت مستقل را تشکیل داده اند سپس خود غزل هم تجزیه  
 شده و با شکل غزل ( بمعنی خاص خود ) و قصیده و مثنوی و نثر تصویری و غیره درآمده است .  
 درخامه مختصری از مقام و تأثیر کلام موزون را در زندگی در اینجا ذکر میکنیم :

کلام موزون در دوره های اولیه حیات اجتماعی جزء لاینفک زبان بوده است انسان آن دووه چنانکه پیش گفتیم معرض تصرف شدید احساسات خود بوده هیجان، ترس و غضب و اضطراب دمامم براومستولی میشده است. در اینصورت بهترین وسیله استراحت و امنیت این حالات و مهمترین اسباب تسلی و تسکین او غزل بوده است.

ماهم گاهی در موقع تفرق حواس و هجوم هم و غم بخواندن غزلیات و قصائد متضمن بند و حکمت و مناجات می پردازیم و حالت اسف آمیز خود را با آن ها تسکین می دهیم پس انسان آن دوره که ازما بدرجات حساس تر و ضعیف تر بوده از این راه بیشتر استفاده می برده است. در تاریخ می بینیم که هرملت و قومی که قرنهای متمادی در محل خود متوقف مانده و در عرصه تاریخ بشر عرض وجود نکرده است بواسطه ترا کم و ذخیره قوا یکباره مانند سیلی بجنبش و حرکت در آمده ممالک وسیع را دستخوش تسخیر و تسلط خود قرار داده است ( مانند اقوام یارس، هون، مغول و غیرهم ) از اینرو نتیجه میگیریم که انسان بمقتضای فطرت مجبور بحرکت و فعالیت میباشد و اگر مظهري برای ابراز و بکار انداختن قوای خود نیابد نمیتواند آرام بگیرد و بالاخره روزی قوای ذخیره و متراکم او مثل آتش بخته منفجر میشود.

گاهی شم تراکم قوا انسان را بدمائم اخلاقی و مفاسدی مانند فحشا، قمار، مسکرات و غیره آشنا میسازد. در مقابل این انسان غیر متمدن بجز جنگ و جدال و مفاسد اخلاقی مخرج و راه دیگری هم دارد و آن غزل تصنیفی رقصی است که در فوق بآن اشاره کردیم.

انسان غیر متمدن چون اغاب اوقات بیکار و بر نفس خود نیز مسلط نیست زود تر تحت تاثیر دمائم و مفاسد اخلاقی یا آنکه جدال و نزاع قرار میگیرد لذا برای جلوگیری از آنها خوشبختانه بغزل تصنیفی متوسل شده بواسطه آن قوای زیادی را بمصرف میرساند. این است که می بینیم مردمان صحرا نشین و قبائل غیر متمدن در موارد استراحت و گاهی ضمن کار اشعاری را مجتمعا می خوانند و میرقصند بدرجه که افراد از فرط خستگی میافتند و گاهی مدهوش میشوند و در این صورت قوای ذخیره بمصرف رسیده تعادل برقرار میگردد. پس احتیاج بکلام موزون فطری و ضروری است.

لیکن بعد از توسعه تمدن و مفصل شدن تشکیلات اجتماعی که افراد همواره در کوشش و فعالیت هستند و قوای بیشتری بمصرف میرسانند چون احتیاجی برای صرف قوای زیادی بواسطه فوق در بین نیست انسان استفاده دیگری از شعر و تصنیف حاصل میکند بدین طریق که خواندن اشعار را وسیله رفع ملالت و خستگی قرار می دهد یعنی نظم و ترتیب کلام موزون را بانظم و ترتیب معنی وفق میدهد و چون نظم و ترتیب صرفه جوئی در وقت و کار میباشد پس از کلام موزون انسان در موقع کار استفاده کرده آنرا بکمک خود وادار میکند.

این است که بنا در موقع کار اوامر خود را با آواز القا میکند و عمه گاه بگاه بخواندن شعر می بردارد. در کارخانجات گاهی مجتمعا اشعار می خوانند و باین طریق دلننگی و ملالت از استمرار کار را رفع میکنند. افواج نظامی نیز در راه پیماینها شعر میخوانند و یا آنکه آهنگ پارا با آهنگ موزیک و امثال آن توافق میدهند.

## نتیجه

از مقاله سیر تکاملی زبان که در هفت قسمت تقدیم مجله مهر گردید چنین نتیجه میگیریم:

۱ - زبان هم مانند جامعه دارای زندگی و نشو و نماست. پیدایش و سیر تکاملی آن تحت شرایط و عواملی است که هنوز عقل و فکر بشر بر کیفیت آنها احاطه کامل نیافته است. مسائل راجع بزبان را تا کنون کسی نتوانسته مانند مسائل ریاضی تحت مبانی و قضایا و نتایج معین در آورده باصطلاح فورمولهائی برای آن کشف کند.

۲ - روی همین اصل است که نظریات و آراء علمای زبان و علم اجتماع روی پایه واحدی قرار نگرفته و مسائل ترقی و تنقیح و رونق زبان مورد بحث و مشاخره است.

۳ - و باین جهت بین ادبا و شعرا نیز درباره رونق زبان اختلاف نظر موجود است. چنانکه بعضی دست بدامن فارسی سره زده گروهی آمیزش فارسی و عربی را با اصول و حدود معینی توصیه میکنند. جمعی دیگر معتقدند که دروازه های زبان را باید بروی سیل کلمات و اصطلاحات خارجی که مورد احتیاج است گشود.

۴ - بواسطه اختلاف نظر در این موضوع ادبیات باشکال و سبک های مختلف ظهور میکنند و در یک عهد و زمان ممکن است دو نفر نویسنده طوری چیز بنویسند که اگر خواننده ملتفت نباشد قرنها اختلاف زمان را بین آنها قائل میشود. مانند تر ناصر و خسرو و منشآت ابولمعالی و اشعار فرخی و قصائد خاقانی.

۵ - زبان چیز مصنوعی و اختراعی نیست بلکه مولود فطرت و زاده طبیعت بشر است منتها میتواند تحت تأثیر واقع شود. بنا بر این بامیل زید و خواست عمر و ممکن نیست آن را عوض کرد و تغییر داد بلکه برخلاف نقشه و میل ما سیر خود را تعقیب نموده از ما کسب تکلیف نمیکند، منتها ما میتوانیم در تسهیل و تعدیل راه او بکوشیم که در پیچ و خم گیر نکرده نسل های آتی را دچار زحمت و اشکال ننماید. نظری بزبان اسپراتو و دوسه زبان اروپائی و زبان خود ما کافی است که مطلب را روشن کند.

۶ - آنچه از کلمات ملل مجاور ایران (کلدانها، یونانیها و غیرهم) مخصوصاً کلمات عربی در زبان مادیده میشود و ملت آنها را استعمال کرده معانی آنها را میفهمد لغات فارسی محسوب میگردد، چنانکه موضوع اقتباس در کایه زبانهای ملل متمدنه امروز نیز دیده میشود ولی باید سعی کرد لغات مترادف را که بدون هیچ فائده و نتیجه زبان را پیچیده و مشکل میسازد بمرور از حیز استعمال خارج نمود.

۷- ترقی و رونق زبان بسته به ترقی و رونق معنی است. آنها که افسوس میخورند چرا ادبیات مانسبت بعهد فردوسی و سنائی و نظامی و مولوی و سعدی ناچیز و درمرحله انحطاط سیر میکنند باید تصدیق کنند که ادبا و شعرا و حکمای متقدمین ایران در بر تو معارف جدید و وسعت عالم معنی و غلبه روح وطن پرستی توانستند چنین آثار گرانبهائی را از خود بیادگار گذارند. پس اگر بخواهیم مانند نیاکان زبان و ادبیات خود را ترقی دهیم باید معارف را تعمیم کنیم. عالم معنی را وسعت داده بر احساسات و وطن پرستی بیفزاییم. باید جوانان را اولاً با آثار قدما و گنجینه گرانبهای نیاکان مانوس و ثانیاً با طرز فکر و احساس نویسندهگان مغرب زمین آشنا سازیم. بلی ایران مرکز جلوه حقائق و معارف است لکن غرب محیطی است که راه و چگونگی استفاده از آن معارف را بما تعلیم میدهد.

۸- هر اندازه وحدی را که در معالک متمدن خارجه در قسمت زبان مادری و ادبیات آن برای یکنفر محصل تعیین نموده اند باید در باره محصلین مانیز قائل شد بلکه بر آن تاممکن است افزود.

۹- در مقابل اقدامات مؤثر وزارت جلیله معارف در ترقی و توسعه دانش سرای عالی و دانشکده معقول و منقول ملت باید جوانان با قریحه و استعداد را که عاشق رونق و ترقی زبان خود هستند باین داور کز بفرستد و استادان محترم و محصلین را با ابتکار و تعمق و ادار کنند تا جوانان آنچه را فکر کرده و میفهمند بنویسند و از تقلید و تکلف احتراز کنند.

۱۰- باید کتب و رسائلی که در زبانهای خارجه راجع بمسائل زبان و ادبیات طبع شده مورد مطالعه قرار گیرد و هر کدام برای ماتازگی دارد بترجمه آن اقدام و در معرض استفاده عموم گذارده شود.

۱۱- امید است اولیای محترم امور در آتیه نزدیکی بتأسیس آکادمی ادبیات و علوم موفق شوند تا بازار هر چه و مرج در زبان بسته شود و هر کس در موضوع زبان و ادبیات و طرز و حدود استعمال اصطلاحات و لغات اجنبی و همچنین وضع اصطلاحات تازه از ریشه زبان فارسی تکلیف خود را بداند.

مطلب را باینجا خاتمه میدهم که اگر زبان شرط اصلی ملیت نباشد لابد از جمله ارکان مهم آن بشمار میرود، در این صورت باید برای تقویت روح ملی و ظاهر ساختن تمدن واقعی منتها درجه اهمیت را برای آن قائل شویم

حسین فواد